

شیوه هاومسیرهای افراطگرایی در پاکستان

(استاد صباح)



اداره ضد اطلاعات مشترک، مسئول نظارت بر دیپلمات‌های پاکستانی در خارج از کشور و علاوه بر آن، عهده دار مسئولیت عملیات اطلاعاتی در خاورمیانه، آسیای جنوبی، چین، افغانستان و جوامع مسلمان مربوط به اتحاد جماهیر شوروی است. اطلاعات مشترک شمال، به صورت ویژه مسئول مناطق جامو و کشمیر است. اطلاعات مشترک متفرقه، مسئول عملیات جاسوسی شامل تهاجمی در سایر کشورهاست.

مرکز اطلاعات سیگنال مشترک، مسئول جمع آوری اطلاعات در طول مرز پاکستان و هند.

اطلاعات فنی مشترک و علاوه بر موارد یاد شده، بخش‌های مربوط به عملیات انتحاری و جنگ کیمیاوی.

ادارات و کارمندان (آی اس آی) در مصرف پول دست باز دارد و حسب لزوم دید میتواند صدها هزار روپیه رابه مصرف بپرساند. بودجه این اداره خیلی محرمانه از جانب دولت تامین میگردد.

ترکیب دینی در پاکستان :

الف - اهل سنت: که شامل فرقه های ذیل می باشند:

- بریلویان - دیوبندیان - اهل حدیث .

- وهابیان علمای اهل سنت در پاکستان دو گروه می باشند و هریک مدارس و مراکز مذهبی متعدد دارند.

- اهل حدیث که بسیار نزدیک به وهابیان هستند.

- اهل سنت که هرچند ممکن است جز گروهی خاص از صوفیان نباشند ولی به هرحال ایدئولوژی صوفیان را دارند و به

اهل تشیع از این نظر نزدیک می باشند.

ب - تشیع: تقریباً بیست و پنج فیصد مردم پاکستان را شیعیان تشکیل می دهند اکثر شیعیان امامیه بوده. گروهی اسماعیلیه و اندکی نیز زیدیه هستند.

ج - سایر مکاتب و مذهب غیر اسلامی :

- مسیحیان - هندوان - سیکها - زرتشتیان - یهودیان - بودائیان قادیانیان.

د - سلسله های تصوف:

- چشتیان - سهروردیان - نقشبندیان - قادریان.

مراکز مذهبی :

روحانیون در پاکستان دو گروه سنی و شیعه می باشند و هرکدام مراکز دینی خود را دارند. در این کشور بسیاری از روحانیون، صوفیان و اقطابی هستند که از نظر فرهنگی و ایدئولوژی به اهل تشیع نزدیک هستند هرچند نام حنفی دارند. مدارس عمده اهل سنت عبارتند از: جامعه اشرفیه و جامعه نعیمیة در لاهور، خیرالمدرس و دارالعلوم در ملتان، دارالعلوم حقانیة در اکوره ختک، جامعه اشرفیه در پشاور، جامعه اسلامیة در بهاولپور و مرکز تعلیمات اسلامی، مدرسه عربیة مظهر العلوم مدرسه البنات ویژه زنان جامعه خاروقیه و دارالعلم امجدیه در کراچی. اهل تشیع نیز مراکز دینی متعدد در شهرهای مختلف دارند از جمله: مرکز بزرگ دینی المنتظر در لاهور، جامعه اهل بیت در اسلام آباد، مدرسه مومن مدرسه آیت الله حکیم در روالپندی، مدرسه مشاع العلوم در حیدرآباد و مدرسه امام صادق در کویتة، مواد درسی این مدارس عموماً از مدارس دینی ایران اقتباس می شود و مدرسان آن در نجف، قم و پاکستان تحصیل کرده اند. رهبر شیعیان پاکستان پس از شهادت عارف حسین حسینی، سید ساجد علی نقوی می باشد که رهبر نهضت نفاذفقه جعفری هم هست. مولانا حامد علی شاه، ملقب به حامد الموسوی، رئیس مدرسه دینی مومن نیز یکی دیگر از رهبران شیعه می باشد که برخلاف مساجد نقوی اعتقاد به دخالت دین در سیاست ندارند.

فرقه ی از شیعیان نیز به نام اسماعیلیه در پاکستان بیشتر در مناطق پنجاب و شمال غربی پاکستان وجود دارند که غالباً پیروان آقا خان می باشند. و تنفر فراوانی درین طریقه برضد تروریسم وجود دارد.

درخصوص اجرای نظام اسلامی در پاکستان یک کشاکش سه جانبه داخلی بین دنیاگران، بنیادگرایان و نوگرایان پاکستانی وجود دارد. دنیاگران به جدا نمودن دین و سیاست معتقدند و تمایل دارند که پاکستان روش ترکیه را دنبال کند، این گروه مدعی هستند که پاکستان بر اصل ملیت تشکیل شده و ملت یک ایده دنیا پرستانه است.

بنیادگرایان خواهان آنند که در پاکستان بر اساس خطوط قرآنی حکومت اسلامی تشکیل گردد. در مقابل دو جهان بینی یاد شده، جهان بینی نوگرایان - دستگاه حکومت فعلی - قرار دارد، نوگرایان راهی را بین خواسته های دنیاگرایان و بنیادگرایان ایجاد نموده و معتقدند که پاکستان باید دستگاه های سیاسی غرب را دنبال نماید ولی آنها را با اصول اسلام وفق دهد. قانون های اساسی سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳ عقاید نوگرایان را در بر دارند.

احزاب بنیادگرا و افراطی :

تقریباً درسی سال اول تاسیس پاکستان، یگانه حزب مذهبی ، جماعت اسلامی بود که در صحنه سیاست فعالیت چندانی نداشت. (در اینجا لازم به یادآوری است که در شبه قاره هند از دیرباز دوگونه اسلام رواج داشته است، یکی اسلام برلوی Barelevis یا اسلام عرفانی، دیگری اسلام دیوبندی Deobandi که اسلامی است سنتی و بنیادگرا. اما با پیشرفت

پاکستان، فرقه دیوبندی قدرت بیشتری پیدا کرد.) ولی در دوره حکومت ذوالفقار علی بوتو یک حزب مذهبی دیگر به نام جمعیت علمای اسلام به رهبری مفتی محمود، در ایالات سرحد و بلوچستان قدم علم کرد. از جانب دیگر مدارس مذهبی به تدریج افزایش یافتند.

در سال ۱۹۴۷ فقط یکصدوسی و هفت مدرسه در این کشور وجود داشت که تا سال نودوچهار شمار آنان تقریباً به یکهزار و چهارصد باب و شمار طلاب دینی به متجاوز از پانزده هزار نفر رسید. در این میان در سال هفتادونوقانون عشر و زکاة تصویب شد و طلاب به هیئتهای توزیع زکاة پیوستند و مسئولیت توزیع پول بین فقرا و مستمندان را به عهده گرفتند و در این مورد با دستگاه اداری محلی و مسئولان دولت رابطه برقرار کردند، به این وسیله برای نخستین بار روحانیون تا حدی دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی شدند و در انتخابات شرکت کردند و در سطح شهرداری، اداری و قانونگذاری در تشکیلات دولتی سهم شدند.

فرقه گرای مذهبی از این زمان آغاز شد.

دو گروه مذهبی با عقاید متفاوت احزاب سیاسی مخالف یکدیگر را تشکیل دادند و هر دو با کشورهای دیگر اسلامی ارتباط برقرار نمودند. قوانین اسلامی مورد اختلاف در زمان ضیاءالحق، گرایشات فرقه های مختلف جهت اجرای قانون شریعت، دسترسی مردم به سلاح و ایجاد محاکم شرعی، فضای تشنج را در جامعه افزایش داد. در شهرهای بزرگ و در دهکده ها برخوردهای فرقه ای روی داد و تعدادی از رهبران روحانی از جمله علامه عارف الحسینی رئیس نهضت اجرای فقه جعفری، روسای انجمن سپاه صحابه پاکستان مولانا حق نواز و ضیاءالرحمن فاروقی ترور شدند. در سال ۱۹۷۲ از میان هشت صدونودوسه مدرسه مذهبی در پاکستان دوصدوپنجاه و چهار دیوبندی (وهایی) دوصدوشصت و هفت بریلوی (حنفی)، یکصدوچهل و چهار اهل حدیث (با گرایش وهایی)، چهل و یک شیعه و یکصدوپنچ مدرسه از عقاید متفاوت دیگر بودند. درین جا مروری داریم به احزاب و جریان های اسلامی پاکستان اعم از شیعه و سنی را معرفی کرده و جایگاه آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

جماعت اسلامی - ابوالاعلی مودودی جماعت اسلامی را در سال ۱۹۴۱ تشکیل داد و هدف خود را تلاش برای ایجاد و استقرار یک دولت اسلامی اعلام کرد. این حزب راستگرا و شدیداً سنت گرای اسلامی نقطه نظرها و مواضعی همچون اخوان المسلمین مصر دارد. در انتخابات سال ۱۹۷۰ این حزب چهار کرسی به دست آورد و در انتخابات ۱۹۷۷ از ائتلاف کنار گذاشته شد. رهبر آن قاضی حسین احمد است و دفاتر مرکزی آن در لاهور قرار دارد. سیاست های جنرال ضیاءالحق در مورد حاکم کردن شریعت اسلامی در تمام شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پاکستان از تعالیم این حزب دانسته شده است.

این حزب در دوران حکومت اولیه بی نظیر بوتو از نواز شریف حمایت کرد تا قوانین اسلامی را پس از رسیدن به قدرت در پاکستان برقرار نماید. نواز شریف پس از رسیدن به قدرت، لایحه شریعت را تصویب نمود ولی جماعت اسلامی، نواز شریف را به عدم اجرای دقیق قوانین اسلام متهم کرد. در اوایل دهه نود جماعت اسلامی در اعتراض به تصمیم دولت نواز شریف در حمایت از دولت جدید میانه رویهای مجاهدین در کابل، از اتحاد دموکراتیک اسلامی کناره گیری کردند. جماعت اسلامی پاکستان دولت نواز شریف را به قطع حمایت از گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان و شکست برنامه اسلامی کردن کامل پاکستان متهم نمود. در انتخابات اکتبر ۱۹۹۳ جماعت اسلامی که خاطره خوشی از همکاری با

حزب مردم و مسلم لیگ، نداشت تصمیم گرفت که با عنوان جبهه جدید سیاسی به نام امت و جدای از این دو حزب در انتخابات شرکت نماید، ولی نتوانست آرای قابل توجهی کسب نماید. این جبهه، جبهه اسلامی پاکستان نامیده می شد و در این انتخابات تنها سه کرسی را به دست آورد.

درسامبر نودوچهار صلاح الدین درکراچی ترور شد. وی از منتقدان حزب حاکم و نهضت قومی مهاجر به شمار میرفت. این حزب بزرگترین حزب اسلامی پاکستان است. مودودی بنیانگذار آن معتقد بود که تنها وقوع انقلاب اسلامی قادر است که کشور را از بحرانهایی متعدد خارج کرده و سیستم سیاسی این کشور را اصلاح کند.

جمعیت العلماء اسلام - این حزب، گروهی حنبلی مذهب و در رسته اصحاب حدیث، معتقد به مکتب دیوبندی و نزدیک به وهابیت می باشد و همان حزبی است که در سال ۱۹۴۵ تحت رهبری مولانا شبیر احمد عثمانی برای کسب حمایت از تاسیس پاکستان ایجاد شد. پس از وقفه ای این حزب در سال ۱۹۵۰ مجدداً احیا شد. جمعیت العلماء اسلام بر تدوین قانون اساسی مبتنی بر اصول و ضوابط اسلامی تأکید می نمود.

رهبر آن مولانا مفتی محمود، بنیانگذار و رهبر اتحاد ملی پاکستان بود. پس از وی مولانا فضل الرحمن رهبر این حزب گردید. این حزب در انتخابات سال ۱۹۷۷ در اتحاد ملی پاکستان و در مقابل حزب مردم قرار داشت. در ابتدای حکومت ضیاءالحق، با وی همکاری داشتند اما در سال ۱۹۸۱ به جنبش احیای دموکراسی پیوست و فراندوم 19 مارچ ۱۹۸۴ را که موضوع تجدید ریاست جمهوری وی بود، تحریم کرد. این حزب در مناطق مختلف پاکستان به ویژه ایالت سرحد دارای نفوذ می باشد.

جمعیت علمای اسلام در خزان ۱۹۶۴ بر سر مسئله ادامه همکاری با دولت بی نظیر بوتو به دو شاخه تحت رهبری «مولانا فضل الرحمن» و «مولانا اجمل خان» تقسیم شد. گروه مولانا فضل الرحمن که دارای نفوذ زیادی در بین طالبان بود و در ایالت های بلوچستان و سند دارای نفوذ بوده و شاخه ی تحت رهبری مولانا اجمل خان در ایالت های سرحد و پنجاب دارای طرفداران بسیار است.

سپاه صحابه - این گروه که دارای تمامی ایالت ها می باشد، مهمترین نقش را در مقابله با شیعیان پاکستان ایفا کرده است. گروه مذکور که بانی و عامل اکثر تحرکات تروریستی با انگیزه های سیاسی و مذهبی می باشد، نه تنها به ترور بسیاری از علمای وابسته به سایر تشکیلات بویژه علمای شیعه مبادرت کرده، بلکه رهبران خود این جریان نیز طی سالیان اخیر قربانی حملات مشابهی شده اند.

رهبر سپاه صحابه - ضیا الرحمن فاروقی در سال ۱۹۹۷ در پی یک حادثه بمب گذاری به قتل رسید و مهمترین رهبر این جریان فعلاً اعظم طارق می باشد که به اتهام فعالیت های تروریستی در بازداشت به سر می برد. در سال ۱۳۷۶ نیز (شعیب ندیم) یکی دیگر از رهبران بر جسته این جریان، توسط افراد ناشناس ترور شد و به قتل رسید. نوع حمایت علمای مذکور از طالبان بسیار متنوع است. از چند کا نا لهای پشتیبانی ایدیولوژیک از طالبان را بر عهده دارند و تلاش آنها را نوعی جهاد برای برقراری نظام اسلامی واقعی در افغانستان معرفی می کنند. و از سوی دیگر در مساله بسیج و اعزام نیرو نیز، پایگاه اصلی طالبان به شمار می روند.

علمای مذکور نه تنها وابستگی اعضای طالبان را به با این احزاب رد نکردند بلکه مدارس خود را تعطیل کرده بودند تا طالبانها مشغول به تحصیل در این مدارس فرصت مشارکت در جنگ افغانستان به نفع طالبان را داشته باشند.

همزمان با نیازمندی طالبان به نیروهای جدید برای حمله به مزار شریف و اداره مناطق تصرف شده روزانه صد ها تن از طالب های مدارس مذهبی پاکستان با عبور از مرز راهی مراکز تجهیز نیروهای طالبان شده و سپس به عنوان نیروهای ناز به نفس راهی جبهه ها یا مناطق اشغال شده می شدند. عملکرد افراطی طالبان در افغانستان به ترغیب افراط گرایی مذهبی در پاکستان دامن زده است. کشوری که سالهاست خود با تنشهای فرقه ای و خشونت تنظیمی مدارس مذهبی سرو کار داشته است.

روسا مذهبی پاکستان مکرراً گفته اند که فقط نیرویی چون طالبان می تواند به فساد در پاکستان خاتمه دهد. طالبان با حمایت کامل اردوئی پاکستان، همه مبانی زندگی اجتماعی از جمله حقوق بشر، آزادی، توسعه سیاسی و اقتصادی در افغانستان را سرکوب و از بین برده بودند و این تحولات در مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی پاکستان مستقیماً اثر گذاشته است و برای آینده و مخصوصاً استقلال و تمامیت ارضی پاکستان خطرناک خواهد بود چرا که اسلام در پاکستان اساساً هویت، موجودیت و مبنای نایسونا لیسم پاکستانی است.

◀ جمعیت الحدیث ساجد میر JAH

◀ جمعیت علمای اسلام شاخه نیازی سمیع الحق JUP/NI

◀ جمعیت علمای پاکستان شاخه نورانی شاه احمد نورانی وجیش محمد JUP/NO

خطر تجزیه پاکستان از همان ابتدای تاسیس وجود داشت و به قوت خود باقی بود لیکن با حمایت این کشور از طالبان این خطر بیشتر و بیشتر شده است. پس از به وجود آمدن کشور پاکستان، بیشترین طلاب اهل سنت افغانستان، مسیر خود را از هند به ایالت سرحد شمال غربی پاکستان تغییر دادند. ایالت های جنوبی و شرقی افغانستان عمدتاً با مدارس ایالت سرحد پاکستان ارتباط برقرار کرد، در حالی که ولایات جنوب غربی و غربی این کشور با مدارس ایالت بلوچستان پاکستان ارتباط برقرار نمود. نفوذ مدارس پاکستان در افغانستان، از این زمان به بعد کاملاً محسوس است. پس از همین مساله بود که جمعیه العلمای اسلام و اهل حدیث با پشتوانه مالی و سیاسی قوی، طرح های بنیادی و درازمدتی را برای مهاجرین و مجاهدین روی دست گرفته و با حوصله مندی تمام، برای اجرای کامل آن وارد عمل شدند. «اهل حدیث» با حمایت های مالی و فکری مؤسسات خیریه عربستان، علاوه بر توسعه برنامه های آموزشی خود در داخل پاکستان، و در ولایت های شرقی افغانستان نیز وارد فعالیت گردید.

جمعیه العلمای اسلام «شاخه فضل الرحمان نیز در طول دوره جهاد و دهه پس از آن، دام های گسترده ای را در ایالت بلوچستان و سرحد برای شکار نسل جوان مهاجرین گسترانیده بود. جمعیه العلمای اسلام در طول سال های جهاد، رابطه نزدیکی با مجاهدین داشته است.

جریان اسلامی دیگر در پاکستان جریان سر سید احمد خان (۱۸۱۷-۱۸۹۸) - است. سید احمد خان الگوی مسلمان لیبرال در محافل روشنفکری پاکستان شناخته شده است. او معتقد به مراجعه مستقیم و بدون واسطه به قرآن به عنوان بهترین راه شناخت دین بوده و نقش «سنت» و «اجماع» را در منبع شناسی دین مورد تردید قرار می داد. سید احمد خان تحت تاثیر مکتب عقل گرایی و فلسفه طبیعی قرن نوزدهم اروپا قرار داشت و قرآن را تفسیر علمی می نمود. مهمترین ویژگی در تفکر احمد خان، گرایش او به نوگرایی غرب بود. گرایش غربی گرایانه سید احمد خان، انگیزه خصومت مسلمانان سنت گرا با

او گردید و سرانجام او را متهم به ارتداد و انحراف از دین نمودند. مسلمانان روشنفکر دانشگاهی و تا حدودی «مسلم لیگ» (اگر آن را يك حزب صرفاً ملی ندانیم) از هواداران جریان سوم به شمار می‌روند.

این جریانات فکری همان طوری که اشاره گردید، هر يك به نحوی ریشه در افکار علمای مسلمان هند در دوران سلطه بریتانیا داشت که عمدتاً به افکار شاه ولی الله برمی‌گشت؛ اندیشه های اصلاحی شاه ولی الله، منشا پیدایش گرایشهای متعدد و مختلف در شبه قاره شد. اما آنچه پایه واقعی اندیشه دینی شاه ولی الله را تشکیل می‌داد، سلفی گری یا بنیاد گرایی از نوع مشابه وهابیت بود، تا آنجا که دولت استعماری بریتانیا او را متهم به وهابیت کرد. این جریانات فکری اسلامی به طور کل، اکثریت عمده مسلمانان پاکستان را در برمی‌گیرند و از لحاظ صنفی، دربرگیرنده اصناف حوزوی، دانشگاهی و بازاری هر سه می‌باشد.

اکثر مدارس و علمای دینی سنتی، از لحاظ گرایشهای کلامی و فقهی به دو گروه عمده و مهم تقسیم می‌شوند، گروه «دیوبندی» و گروه «بریلوی». این دو گروه، نماینده دو نوع تفکر کلامی و فقهی (در چارچوب فقه حنفی) است که هر يك به تدریج دارای حزب سیاسی مستقلی نیز گردیدند.

دیوبندیها از نظر اعتقادی، شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند. آنها مانند وهابیت، در برابر سایر فرقه‌های اسلامی، حساسیت زیادی نشان داده و از «توحید و شرک» تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهند؛ اما بریلویها حالت انعطاف‌پذیری بیشتری داشته و از «توحید و شرک» هیچ‌گاه تفسیر سخت‌گیرانه و مغایر با مشهور ارائه نمی‌دهند. بریلویها تا حدودی، گرایشهای صوفیانه دارند.

مؤسس مکتب بریلوی، شخصی به نام احمد رضا بریلوی (۱۸۵۶ - ۱۹۲۱) بود. «مکتب بریلوی در واکنش نسبت به جنبش محمد بن عبدالوهاب و در مخالفت با عقاید دینی شاه ولی الله، شاه اسماعیل و علمای دیوبندی پدیدار شد. نماینده سیاسی این مکتب در پاکستان، گروه «جمعیه العلمای پاکستان» به رهبری مولانا شاه احمد نورانی و عبدالستار نیازی می‌باشد. مکتب «دیوبندی» در پاکستان کنونی، نماینده «دین رسمی» به‌شمار می‌آید و دارای اکثریت در میان مسلمانان اهل سنت است. طرفداران دیوبندی در این کشور، همواره در حال افزایش بوده‌است، به ویژه در دو دهه اخیر، رشد دیوبندیها به دلیل رشد بنیاد گرایی اسلامی در منطقه و سرمایه گذاری های وسیع عربستان و همچنین حمایت‌های دولت ضیاء الحق و جناح او از آنها، سرعت بیشتری یافته است. عمده ترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان عبارتند از: «جمعیه العلمای اسلام»، «سپاه صحابه» و جمعیت «اهل حدیث». این سه جناح، متعلق به مکتب دیوبندی و دارای عقاید مشابه و شعارهای یکسان و حامیان خارجی واحدی هستند.

تنها تفاوت این سه جناح در این است که «جمعیه العلمای اسلام» به رهبری فضل الرحمن و سمیع الحق، به صورت يك حزب سیاسی وارد صحنه سیاسی کشور گردیده‌است، در صورتی‌که «سپاه صحابه» و «اهل حدیث» به ترتیب به فعالیتهای نظامی و فرهنگی رو آورده اند.

هماهنگی داخلی این سه گروه در مبارزه علیه مخالفانشان بسیار قابل توجه می‌باشد. تحریک طالبان با هر سه گروه نامبرده ارتباط تنگاتنگی دارد و از حمایت‌های معنوی و مادی و حتی انسانی همه آنها در این چند سال برخوردار بوده است. در عین حال، این ارتباط با «جمعیه العلمای اسلام» به دلیل عوامل فرهنگی، زبانی و نژادی و نیز تجربه سیاسی در عمل بیش از دو گروه دیگر بوده و هست.

مولانا فضل الرحمان و سمیع الحق، هر دو پشتون بوده و در ایالت‌های بلوچستان و سرحد که موطن اصلی پشتون‌های پاکستان به شمار می‌آید، دارای نفوذ فوق العاده ای هستند. طلاب علوم دینی افغانستان، رابطه تاریخی دیرینه ای با مدارس دیوبندی در شبه قاره هند داشته اند. همچنان مجلس متحده عمل پاکستان متشکل از شش حزب مذهبی افراطی جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل)، جماعت اسلامی، جمعیت اهل حدیث، جمعیت علمای پاکستان، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی است. قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی و منشی مجلس متحده عمل نقش موثری در مواضع این تشکل دارد. پاکستان و آمریکا باتقویه احزاب افراطی و بنیادگرایی پاکستان زمینه مداخله، ویرانی و نابودی افغانستان را فراهم نمودند. تاثیر مرکزی و محوری سازمان اطلاعاتی پاکستان بر جامعه آن کشور حمایت آن از سازمان های متعدد جهادگر بود که در عمل نیروهای شبه نظامی بودند که بنام اسلام فعالیت می کردند. دو گروه مهم شبه نظامی عبارت بودند از «لشکر طیبیه» و «حرکت الانصار». لشکر طیبیه حدود پنجاه هزار ملیشه مسلح داشت و گروه اصلی در جهاد برای آزاد کردن کشمیر بود. حرکت الانصار در حمایت از جهاد افغانستان تشکیل شد و طالبان به رهبری اسامه بن لادن، نیرومندترین و سرسخت ترین بخش گروه حرکت الانصار را تشکیل می داد.

بعد از آنکه ایالات متحده در پی حملات یازده سپتامبر، حرکت الانصار را در فهرست گروه های «تروریست» قرار داد، این حرکت نام خود را به «حرکت المجاهدین» تغییر داد و همچنان به فعالیت خود ادامه می دهد. مدارس مذهبی که در جریان جهاد سیا تاسیس شده بود، بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان یا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به فعالیت خود ادامه دادند. فارغ التحصیلان سالهای اخیر این مدارس به «موج دومی»ها معروفند که عمدتاً در خدمت رژیم دیکتاتوری پرویز مشرف- که ادامه «حکومت امنیت ملی» ضیاء الحق است- قرار دارند. با رشد «فرهنگ کلاشینکفی» در پاکستان، روند حل و فصل اختلافات سیاسی با استفاده از اسلحه گسترش یافته است، تا جایی که شیعیان و سنی های آنکشور هم گروه های مسلح خود را تأسیس کرده اند. سنی ها «سپاه صحابه» و شیعیان «سپاه محمد» را تشکیل داده اند. هدف اول ایالات متحده از براه انداختن جهاد افغانستان این بود که یک میلیارد مسلمان جهان را در یک جنگ صلیبی علیه اتحاد شوروی متحد کند. مفهوم «جنگ صلیبی» بهتر از مفهوم «جهاد» می تواند سیاست آمریکا و محتوای آن را تعریف کند. هدف دوم آمریکا دامن زدن به اختلاف بین شیعه و سنی و از آن طریق مقابله با نفوذ اسلام سیاسی و انقلابی بود. جهاد افغانستان در واقع یک جنگ صلیبی علیه جهان اسلام بود. ویلیام کیسی سرپرست سیا در سال ۱۹۸۶ هدایت جهاد را به دست گرفت.

گام اول سیا متقاعد کردن کنگره آمریکا به سرعت بخشیدن به دخالت آمریکا در افغانستان از طریق اعزام مستشاران نظامی به میان مجاهدین و دادن راکت‌های ضد هوایی ستینگر به آنها بود. گام دوم گسترش جنگ چریکی به درون جمهوری های تاجیکستان و ازبکستان اتحاد شوروی بود که تنها بعد از تهدید شوروی به حملات تلافی جویانه بدرون خاک پاکستان، سیا این بخش از نقشه خود را رها کرد. گام سوم بسیج و جلب افراطیون اسلام گرا از سراسر جهان و آموزش آنها در پاکستان برای جنگیدن در کنار مجاهدین بود. دو گام دوم و سوم ماهیت ایدئولوژیک جنگ بمثابه یک جنگ مذهبی علیه شورویهای را تشدید کرد. افغانستان حتا بیشتر از نیکار آگونه از طرف آمریکا به میدان مبارزه ایدئولوژیک تبدیل شد. در نتیجه جهاد آمریکایی در افغانستان، گرایش راست افراطی اسلامگرا که پیش از آن اعضاء و

هواداران اندک و پراکنده ای در جهان اسلام داشت از نظر سازمانی، تعداد، مهارت، حوزه فعالیت، اعتماد به نفس و همچنین داشتن یک هدف منسجم رشد نمود.

قبل از جهاد، اسلام سیاسی راستگرا به دو اردوی اصلی تقسیم می شد: آنهایی که همدست و همراه رژیم های آمریکایی از قبیل رژیم های عربستان سعودی و پاکستان بودند، و آنهایی که با این رژیم ها مخالفت داشتند و آنها را دست نشانده آمریکا و خائن به آرمان فلسطین می دانستند. برخلاف اسلام گرایانی که اقدام به تشکیل احزاب سیاسی می کردند و تلاش داشتند توده های مسلمان را به روند مبارزات سیاسی در جهت پیشبرد یک برنامه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی مشخص بسیج و جلب نمایند، راست افراطی اسلامگرا بغیر از دست زدن به اقدامات تروریستی پراکنده در مناطق شهری برنامه دیگری نداشت.

قبل از جهاد افغانستان، بخش خارج از حکومت راست افراطی اسلامگرا از نظر اجتماعی و تشکیلاتی عملاً منزوی و ناتوان بود، و در یک بن بست تاریخی بسر می برد، نه از امکان جلب حمایت عمومی برخوردار بود نه می توانست به منابع مادی لازم برای فعالیت های مورد نظر خود دست یابد. دولت ریگان راست افراطی اسلامگر را از این بن بست تاریخی نجات داد. جهاد آمریکایی در عمل با ایجاد زیرساخت مادی ترور و با استفاده از نمادهای اسلامی برای رسوخ به شبکه ها و جوامع اسلامی، موجب خصوصی سازی خشونت در سطح گسترده ای شد.

سیا با همکاری نزدیک با سازمان اطلاعاتی پاکستان جزییات نقشه جهاد افغانستان را تعیین کرد. برای اجرای نقشه، سیا سلاح و مستشاران متخصص در جنگ های چریکی از کشورهای مختلف را، همراه با اطلاعات و داده های نظامی-امنیتی پیرامون اوضاع داخلی افغانستان، در اختیار سازمان اطلاعاتی پاکستان قرار می داد. سازمان اطلاعاتی پاکستان مسؤلیت انتقال سلاح ها به مرز با افغانستان، و سرپرستی و نظارت بر آموزش مجاهدین در داخل پاکستان، و هماهنگ کردن فعالیت آنها در خاک افغانستان را بعهده داشت.

علاوه بر سازمان اطلاعاتی پاکستان، سرویس های اطلاعاتی عربستان سعودی، مصر، فلیپین، اسرائیل و حتی چین نیز در اجرای نقشه سیا فعالانه شرکت داشتند. آمریکا آموزه های خود در هندوچین، جنوب آفریقا، و آمریکای مرکزی را با دقت تمام بکار می بست. جهاد افغانستان جنگی بود که آمریکا بدون شرکت مستقیم و از طریق شرکای رده دوم، سوم و چهارم خود آن را پیش می برد. علاوه بر دولت های خط اول جبهه جهاد و سازمان های اطلاعاتی آنها، مجموعه ای از موسسات و نهادهای مذهبی و سکولار در خدمت انجام نقشه سیا قرار داشتند و نتیجه این بود که جنگ به نحو هر چه فراینده تری در مقیاس بین المللی خصوصی می شد. دینامیسم خصوصی سازی خشونت در جهاد افغانستان نیروهایی را وارد صحنه کرد که دست به عملیات موسوم به یازده سپتامبر زدند.

اگر سیا جنگ صلیبی ضد-شوروی خود در افغانستان را در یک چارچوب ملی سازماندهی می کرد، مجبور می بود عمدتاً بر روی داوطلبان افغانی تکیه کند. اما طرح جنگ بمناب یک جهاد بین المللی می توانست داوطلبان بسیاری را از میان جمعیت مسلمان سراسر جهان به سوی آن جلب کند. خارج از پاکستان، کشورهای عربی منبع اصلی داوطلبانی بودند که به افغان-عرب ها موسوم شدند. در سراسر جهان شبکه ای از مراکز جذب داوطلب ایجاد شد که از طریق نقاط اصلی در جهان عرب-مانند مصر و عربستان سعودی- به پاکستان مرتبط می شدند. این شبکه در نهایت از سودان در جنوب، تا چین در شمال، از اندونزیا در شرق، تا کوزوو در غرب را در بر می گرفت. دستگاه حکومتی عربستان سعودی که هم

از طرف مردم آنکشور و هم از جانب محافل راست اسلامگرا بخاطر عدم حمایت آن از مبارزات مردم فلسطین مورد انتقاد و فشار قرار داشت، فرصت را مغتنم شمرد و ناراضیان داخلی را به پیوستن به جهاد آمریکایی در افغانستان تشویق کرد. حکومت مصر نیز چشمان خود را بر روی حرکت اسلامگرایان بومی بسمت افغانستان بست.

الجزایر به سومین منبع تأمین کننده داوطلب برای جهاد آمریکایی مبدل شد. بنا به گزارش مارتین استون «سفارت پاکستان در الجزیره طی سالهای هشتاد بالغ بر دوهزاروپنجمصد ویژه برای داوطلبان الجزایری صادر کرد.» تعداد داوطلبان و تعلیم دیدگان سر به صدها هزار نفر می زد. به گفته استون «تندروهای خارجی که مستقیماً تحت تأثیر جهاد افانستان قرار گرفتند حدود چند صد هزار نفر تخمین زده می شود. افغان-عرب ها نیروی ویژه جهادیون را تشکیل می داند و پیچیده ترین تعلیمات را دریافت می کردند. جنگجویان «بریگاد بین المللی اسلامی» که در پیشاور واقع بود، حقوق نسبتاً بالای یکهزاروپنجمصد دالر در ماه را دریافت می کردند.»